جلوه‌های بخشش و بخل در گلستان و بوستان

حسینعلی موسی زاده[1]

دکتر سید محمود سیدصادقی[2]

دکتر سید جعفرحمیدی[3]

تاریخ دریافت:.۹۴/۱۰/۱۲
تاریخ پذیرش:۹۴/۱۲/۱۲

چکیده

در این مقاله دو موضوع بخشش و بخل مورد توجّه قرارگرفته‌اند. دو موضوعی که نه تنها تصوّر برخی از مردم نسبت به آنها درست نیست بلکه بالعکس، بخشیدن، نوعی به دست آوردن و خساست از دست دادن است. در این نوشته تعدادی از کتاب‌های روان شناسی موفّقیّت مورد مطالعه واقع شده اســت و در کنار آن و برای اثبات این مطالب در کتاب‌های گلســتان و بوستان سعدی، پژوهش شده و ابیات و عباراتی که تأیید بر چنین مضمونی دارند اســتخراج و توضیح داده شــده است. این تحقیق می‌خواهد بیشتر درباره‌ی بعد روان شناسی صفت مثبت بخشندگی و صفت منفی بخل، تفحّص کند، هم چنین می‌خواهد اثبات نماید که کتاب‌های گلستان و بوستان نه تنها اخلاقی هستند بلکه فراتر از آن روان شناسی اخلاق هستند و نکته‌های ویژه‌ای از اخلاق در آنها بیان شده است که راه خوشبختی حقیقی را برای مردم نمایان می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، نهج البلاغه، بخشندگی، بخل، گلستان، بوستان، روان شناسی.

---

۱ – دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، بوشهر، ایران. hamusazadeh@chmail.ir
۲ – استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، بوشهر، ایران. sadeghi.mahmood@yahoo.com
۳ – استاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، بوشهر، ایران. dr.sj.hamidi@yahoo.com

مقدمه

«وَمَثَلُ الذَینَ ینفِقونَ اَموالَهُم فی سَبیلِ اللهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنبَتَت سَبعَ سَنابِلُ فی کُلِّ سُنبَلَةٍ مائةُ حَبَّةٍ وَللهُ یضاعَفُ لِمَن یشاءُ وَاللهُ واسِعٌ عَلیمٌ: مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند به مانند دانه‌ای است که از یک دانه هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد و خدا از این مقدار نیز بر هرکه خواهد بیفزاید چه خدا را رحمت بی منتهاست و به همه چیز احاطه‌ی کامل دارد.» (بقره، ۲۶۱ ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای)

بخشندگی موضوع بسیار مهمی است، که نه تنها باعث فقر نمی‌شود بلکه راه گشای بزرگ راه سعادت و ثروتمندی می‌باشد «پیوسته نوع دوستی را در خود تقویت کنید، زیرا اولاً یاری‌گری و نوع دوستی احساسات مثبت فرد را تقویت کرده و در ثانی یاری‌گری سبب می‌شود که به طور خودکار و اتوماتیک، خودباوری‌های کامیابانه‌ی فرد تقویت شود. همین طور، از آنجایی که خودافزایی، ناشی از هم افزایی می‌شود این ویژگی نیز سبب می‌شود که فرد پیوسته در مسیر برخورداری و سعادت پایدار سیر کند.» (کاتلین هال، ۱۳۸۹، ص ۴۸) اما بسیاری از مردم چنین می‌اندیشند که نباید به دیگران چیزی ببخشند چون از ثروتشان کاسته می‌شود و با این اندیشه خساست را پیشه می‌کنند و نمی‌دانند مالی که بخشیده می‌شود طبق دستورهای دین مبین اسلام و حتّی مطابق نظر روان شناسان غرب براساس قوانین طبیعت چند برابر آن بازگردانده می‌شود.«مَن ذَاالذّی یقرِضُ اللهَ قَرضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ اَضعافاًکَثیرَةً وَاللهُ یقبِضُ وَیُبصُطُ وَاللهِ تُرجَعونَ: کیست که خدا را وام (یعنی قرض الحسنه) دهد تا خدا بر او به چندین برابر بیفزاید ؟ و خداست که می‌گیرد و می‌دهد و خلق به سوی او همه بازمی‌گردند.» (بقره، ۲۴۵ ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای) آنها فکر می‌کنند اگر بخیل باشند، نه خود بخورند و استفاده نمایند و نه به دیگران ببخشند ثروتمند خواهند شد ولی نمی‌دانند

که همیشه پول بخیل، ناخواسته از دست او بیرون خواهد آمد و داغ حسرت آن ثروت را بر دل او خواهد گذاشت. از آن بدتر برخی ننگ بخل را می‌پذیرند و حتّی سلامتی خود را در برابر آن به خطر می‌اندازند.

«اشـــخاصی که در معرض کارهای بشـــر دوســـتانه قرار می‌گیرند به طور خودکار موجبات افزایش ایمونوگلوبین را درخود فراهم می‌آورند که این امر به بهبود سیســـتم ایمنی آنها کمک می‌کند.» (کاتلین هال، ۱۳۸۹، ص۷۲)

با توجّه به این که صفت مثبت بخشندگی و صفت منفی خسیس بودن نقش مهمی در پیشرفت و رسیدن به سعادت دارند بررسی این دو دلیل مؤثر بر شادکامی و کامیابی در کتاب‌های روان شناســـی موفّقیّت و محتوای اخلاقی گلســـتان و بوســـتان ســـعدی می‌تواند برای علاقه مندان به موضوع روان شناسی موفّقیّت و پژوهشگران ادب فارسی به ویژه آثار سعدی مفید باشد.

بخشش

بخشـــش در لغت به معنی داد و دهش و مترادف آن در عربی بذل است که خود نیز در فارســـی کاربرد فراوان دارد اما این بخشش و دهش می‌تواند درجات متفاوتی داشته باشـــد. «قال الله تعالی: وَیُؤثِرونَ عَلی اَنفُسِهِم وَلوکانَ بِهِم خَصاصَةٌ: بدان که بر زبان اهل علم فرقی نیست میان جود و سخا و خداوند سبحانه و تعالی را به سخا صفت نکنند زیرا که درکتاب و ســـنّت نیامده اســـت و حقیقت جود آن است که بذل کردن بر تو دشخوار نباشـــد و به نزدیک قوم، سخا نخستین رتبت است، آن گاه از پس او جود، آن گاه ایثار. هر که برخی بدهد و برخی بازگیرد، وی صاحب سخا بود و هر که بیشتر بدهد و از آن چیزی خویشتن را بازگیرد او صاحب جود بود و آن که بر سختی بایستد و آن اندکی که دارد ایثارکند وی صاحب ایثار بود.»(ابوالقاسم قشیری، ۱۳۸۷ ص ۴۴۵ و۴۴۶) سخا در

نزد خواجه نصیرالدین توســی انواعی دارد که دو نوع کرم و ایثار به موضوع مورد نظر در این مقاله ارتباط بیشــتری دارد «سخا نوعی است که در تحت او انواع بسیار است و تفصیل بعضی از آن این است: امّا انواع فضایل مه در تحت جنس سخاست هشت است: اوّل کرم، دوم ایثار، سوم عفو، چهارم مروّت، پنجم نیل، ششم مواسات، هفتم سماحت، هشتم مسامحت.امّا کرم آن بود که بر نفس سهل نماید انفاق مال بسیار دراموری که که نفع آن عام باشد و امّا ایثار آن بود که بر نفس آسان باشد از هر مایحتاجی که به خاصّه‌ی او تعلق داشته باشد برخاستن و بذل کردن در وجه کسی که استحقاق آن او را ثابت بود.» (خواجه نصیرالدین محمدبن محمدبن حسن توسی، ۱۳۷۳، ص ۲۳)

«اصولا شــادی از سه راه به دست می‌آید: اولین راه، انتظار چیزی خوب را داشتن است. دومین راه مشارکت کردن و سومین راه از طریق خوشحال کردن شخصی دیگر است.»(ریچارد دنی، ۱۳۹۱، ص ۱۳)

خوشحال کردن دیگران می‌تواند با لبخند یا گفتن سخنی شیرین و دلپذیر و دادن انگیــزه انجام گیرد امّا یکی از راه‌های دیگر دادن هدیه‌ای مناســب ازقبیل شــاخه‌ی گل یــا کادو یــا کمک مالی به دیگران اســت. کمک مالی به دیگران مورد ســفارش اکیــد دین اســلام وپیامبر (ص) و ائمــه‌ی اطهار(علیهم السّلام)می‌باشــد و در قرآن چندین بار به پرداخت خمس و زکات و دادن صدقه توصیه شده‌است.«رســول اکرم درضمن بیان وظایف و حقوق همســایگان فرموده‌است: واِذااشــتَرَیتَ فاکِهَه فَاَهدِها لَــهُ وَاِن لَم تَفعَل فَاَدخِلها سَــتراً ولایَخــرُجِ بِها وَلَدُکَ یغیظُ بِهاوَلَــدُهُ یعنی موقعی که بــرای خود و خانــواده ات میوه خریــداری می‌کنی مقداری ازآن را به همســایگان اهداکن، اگر نمی‌توانی هدیه بدهی میوه را سرّی و محرمانه به منزل ببر. مراقب باش فرزندت میوه را به خارج منزل نبرد تا کودک همســایه از دیدن آن ناراحت و آزرده خاطرگــردد. (پیام آزادی، ۱۳۶۱، ۱۵۷) «وَاَنفِقوا فی سَــبیلِ اللهِ ولاتَلقوا بِایدیکُم اِلی

التَّهلُکَةِ وَاَحسِـنوا اِنَّ اللهَ یحِبُّ المُحسِنینَ: ازمال خود در راه خدا انفاق کنید لیکن نه به حد اسراف و خود را به مهلکه و خطر درنیفکنید ونیکویی کنید که خدا نیکوکاران را دوسـت دارد.» (بقره، ۱۹۵ ترجمه‌ی مهدی الهی قمشـه‌ای)

اهمّیّت بخشـش نزد پیامبر به اندازه‌ای اسـت که حتّی اگر کسـی توان بخشندگی ندارد باید مواظب هزینه‌های زندگی و شیوه‌ی مصرف خود باشد. ازسویی ختم نبوّت (ص) بخشـش را آن اندازه مورد توجّه قرار داده اسـت که حتّـی مردم هنگام خرید مایحتاج روزانه‌ی خود دست بخشندگی از جیب بیرون آورند.

نیـم نانی گر خـورد مرد خـدای بـذل درویشـان کنـد نیـم دگـر

(گلستان، درسیرت پادشاهان، ۵۱)

انسان مؤمن حتّی اگر یک قرص نان داشته باشد نیم آن را می‌بخشد و «پادشه را کرم باید تا بر اوگرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند» (گلستان، سیرت پادشاهان، ۵۷)

چون یاری رسـاندن به دیگران احسـاس شادی را درانسـان برمی‌انگیزد، می‌توان گفت که «تقریباً غیر ممکن اسـت که دیگری را خوشـحال کنید و خودتان خوشحال نشـوید. بسـیاری از تجّار موفق عامدانه و یا به صورت دیگر ثابت کرده‌اند که کمک به دیگران برای کسـب موفّقیت مالی، باعث شده تا ثروت خود آنان نیز افزوده گردد. درزمانی که کودک بودید با خوشـحالی درانتظار روز تولّد وکریسـمس بودید به یقین این روزها زمان هدیه گرفتن و شـگفتی بود. هم چنان که بزرگتر می‌شـوید هیجان و شادی پس از دادن هدایا و شگفتی‌ها به وجود می‌آید.» (ریچارد دنی، ۱۳۹۱، ۱۵و۱۶)

گویند: «حکیمی را پرسـیدند از سـخاوت و شـجاعت کدام بهتر اسـت ؟ گفت: آن را که سـخاوت اسـت به شـجاعت حاجت نیست» (گلسـتان، اخلاق درویشان، ۱۴۴) درجامعه‌ای که کتاب مقدّس، پیشـوایان دین و حکیمان آن از بخشندگی سخن می‌گویند، همه‌ی اقشارجامعه باید سخاوتمند باشند.

نیاساید اندر دیار تو کس / چو آسایش خویش جویی و بس
چو بیند کسی زهر درکام خلق / کیش بگذرد آب نوشین به حلق ؟
خنک آن که آسایش مردوزن / گزیند بر آرایش خویشتن
نکردند رغبت هنر پروران / به شادی خویش از غم دیگران
طریقت به جزخدمت خلق نیست / به تسبیح سجاده و دلق نیست
وزآن کس که خیری بماند روان / دمادم رسد رحمتش بر روان
من از بی نوایی نیم روی زرد / غم بی نوایان رخم زرد کرد
نخواهد که بیند خردمند، ریش / نه بر عضو مردم نه بر عضو خویش
منغّص بود عیش آن تندرست / که باشد به پهلوی بیمار سست
چو بینم که درویش مسکین نخورد / به کام اندرم لقمه زهر است و درد
یکی را به زندان درش دوستان / کجا ماندش عیش دربوستان ؟
بجز سنگدل کی کند معده تنگ / چو بیند کسان بر شکم بسته سنگ
توانگرخود آن لقمه چون می‌خورد / چو بیند که درویش خون می‌خورد
مگو تندرست است رنجور دار / که می‌پیچد ازغصّه رنجوروار
دل پادشاهان شود بار کش / چو بینند درگل خرخارکش

(بوستان، ۱۱۰)

دریاب کنون که نعمتت هست / به‌دستکاین دولت وملک می‌رود دست به‌دست

(گلستان، سیرت پادشاهان، ۷۸)

«یامن آدَمَ کُن وصیَّ نَفسِکَ فی مالِکَ واعمَل فیه ماتؤثِرُ اَن یعمَلَ فیه مِن بَعدِکَ:ای فرزند آدم !خودت وصی مال خویش باش. امروز به گونه‌ای عمل کن که دوست داری پس ازمرگت عمل کنند.» (نهج البلاغه، ص ۶۶۸، حکمت ۲۵۴)

بزرگی بدون بخشـــندگی به دســـت نمی‌آید. همانگونه که تا دانه‌ای نکاری چیزی نخواهد روییـد.

بزرگی بایدت بخشندگی کن | کـه دانـه تـا نیفشـانی نرویـد

(گلستان، سیرت پادشاهان، ۷۵)

برای به دســـت آوردن دل دوســـتان حتّی اگر املاک پدررا بفروشـــی و برای نیک خواهان و هرچه درخانه داری به آتش بکشـــی بهتر است به اونیکی کنی.«لَن تَنالواالبِرَّ حَتّی تُنفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ: به بّر نتوانید رســـید مگر آن که از آن چه دوســـت دارید انفاق کنید.» (آل عمران، ۹۲)

تادل دوستان به دســت آری | بوســتان پــدر فروختــه بــه

پختن دیگ نیـک خواهان را | هرچــه رخــت سراســات ســوخته بــه

با بداندیش هم نکـــویی کن | دهـــن ســـگ بـــه لقمـــه‌ای دوختـــه بـــه

(گلستان، سیرت پادشاهان، ۹۱)

و اگر می‌خواهی ازشـــر بداندیش رهایی یابی «عاتِب اَخاکَ بالِحسانِ الیهِ واردُدشَرَّهُ بالاِنعامِ علیهِ : برادرت را با احســـانی که درحق او می‌کنی ســـرزنش کن و شـــر او را با بخشش بازگردان (نهج البلاغه، ص ۶۴۸، حکمت ۱۵۸)

بهتر است کرم پیشه کنی و به درویشان ببخشایی وگرنه از تو به زور خواهندگرفت

چوسائل ازتو، به زاری طلب کند چیزی | بـــده وگرنـــه ســـتمگر بـــه زور بســـتاند

(گلستان، اخلاق درویشان، ۱۱۵)

اصلاً انسان آزاده نمی‌تواند بخشندگی نکند چرا که:

قرار درکف آزادگان نگیرد مال | نـــه صبـــر در دل عاشـــق نـــه آب در غربال

(گلستان، سیرت پادشاهان، ۵۷)

مردانگی آن اســت که دهنی شیرین کنی نه ستم گری و زورگویی، که نشان جوان مردی نیست.

گرت ازدست برآید دهنی شیرین کن مردی آن نیست که مشتی بزنی بردهنی

(گلستان، اخلاق درویشان، ۱۳۹)

اگر جوان مردباشی و بخشنده چون حاتم طایی نام نیکت تا ابد خواهدماند.

نماندحاتم طایی ولیک تا به ابد بماند نام بلندش به نیکوی مشهور

(گلستان، اخلاق درویشان، ۱۴۴)

اگــر می‌خواهــی ثروت و مکنت تــو افزون گــردد، زکات آن را باید بپردازی هم چنان که فضله‌ی رز را می‌گیرند تا انگور بیشــتری بدهد.«وَماتُنفِقُوا مِن خَیرٍ فَلاَنفُسِکُم ومَاتُنفِقُونَ اِلاّابتغَاءَ وَجهِ اللهِ ومَاتُنفِقُوا مِن خَیرٍ یوَفَّ اِلَیکُم وَاَنتُم لاَتَظلِمُونَ: شما هرانفاق و احســان کنید درباره‌ی خویش کرده‌اید و نبایســت انفاق کنید جز درراه رضای خدا و هر نیکی کنید از خداوند پاداش تمام به شــما می‌رســد و هرگز به شما ستم نخواهد رسید.» (بقره، ۲۷۳)

زکات مال را بدرکن که فضله‌ی رزرا چــو باغبــان بزنــد بیشــتر دهــد انگــور

(گلستان، اخلاق درویشان، ۱۴۴)

حتّی بهرام گور که پادشــاهی مقتدر و زورمند بود و بر همه‌ی کشــور فرمانروایی داشت نصیحت می‌کند که کرامت بهتر از قدرت است.

نبــشته اســت برگــور بهرام گور که دســت کرم به ز بــازوی زور

(گلستان، اخلاق، ۱۴۴)

نه تنها کرم بهتر از زور بلکه از خویشاوندی هم بهتر است.چنان که «الکَرَمُ اَعطَفُ مِــنَ الرَّحِم: بخشــش بیش از خویشــاوندی محبت می‌آورد» (نهــج البلاغه، ص ۲۶۶ حکمت ۲۴۷)

زر و سیم برای تمتّع و بهتر زندگی کردن است. افزون برآن بخشندگی نیز لذّت آفرین است.

از زر و سیم راحتی برسان　　خویشتن هم تمتّعی برگیر

(گلستان، درفضیلت قناعت، ۱۶۳)

هرکس به سخاوتمندی شهره گشت دیگر نمی‌تواند نبخشد و کسی که نام نیک وی درکوی و برزن پیچید، دیگر نمی‌تواند درِخانه را به روی مردم ببندد.

خداوندان کام و نیک بختی　　چرا سختی خورند از بیم سختی

هر که علم شد به سخا و کرمب　　ند نشاید که نهد بر دِرم

نام نکویی چو برون شد به کوی　　در نتوانی که ببندی به روی

(گلستان، تأثیرتربیت، ۲۳۳)

«موفقیّت معمولاً به وسیله حمایت، تشویق، الهام، راهنمایی وکمک دیگران به دست می‌آید. هم چنین این نکته نیز حقیقت دارد که کلید رسیدن به آن چه می‌خواهید، کمک به دیگران است تا که آنان نخست به آن چه می‌خواهند برسند پس از این مرحله است که ضمانت صد درصد به وجود خواهدآمد» (ریچار دنی، ۱۳۹۱، ۲۰)

همان گونه که سعدی می‌فرماید:

آن کس که به دینار و درم خیر نیندوخت　　سر عاقبت اندر سردینار و درم کرد

خواهی متمتّع شوی از دنیی و عقبی　　باخلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد

عرب گوید: جُدولاتمنن فَاِنَّ الفائده الیکِ عادهُ:یعنی ببخش و منت منه که نفع آن به تو بازگردد.

درخت کرم هرکجا بیخ کرد　　گذشت ازفلک شاخ وبالای او

گر امیدواری که کزو برخوری　　به منت منه ارّه برپای او

(گلستان، آداب صحبت، ۲۵۷)

امام علی (ع) می‌فرماید: «مَن یعطِ بِالیَدِ القصیرهِ یعطَ بالیَدِ الطویلَهِ: آن کس که بادست کوتاه ببخشد از دستی بلند پاداش می‌گیرد» (نهج البلاغه، ص ۶۶۲، حکمت ۲۳۲) پس بخشش نه تنها از دست دادن مال نیست بلکه به دست آوردن بیشتر هم هست. «دکتر آلفرد آدلر یکی از مشهورترین روان شناسان است که همیشه به بیماران خود می‌گفت: تلاش کنید که هر روز چطور می‌توانید شخصی را دل شاد کنید.

اگراین دستور را اجرا کنید در چهارده روز کاملاً بهبود می‌یابید. دکتر آدلر عقیده دارد بیماران مالیخولیایی و خیالاتی همیشه می‌خواهند عذر و بهانه‌ای برای اوقات تلخی و دلخوری داشته باشند اگرتلاش کنند هر روز یک کار خوب و مفید برای دیگران انجام دهند به زودی خوب خواهند شد»(دیل کارنگی، ۱۳۸۸، ۱۷۲) سپس دیل کارنگی از زبان پیامبر عظیم الشّأن اسلام می‌گوید «کارخوب آن است که لبخندی از شادی بر صورت دیگران ظاهر کند» (همان، ۱۷۲)

توانگرا چودل و دست کامرانت هست بخور، ببخش که دنیا و آخرت بردی

(گلستان، تأثیرتربیت، ۲۵۵)

«زرتشت می‌گوید: کارخوبی که برای دیگران انجام می‌دهید وظیفه و تکلیف نیست نوعی لذّت است. زیرا به سلامتی و رضایت خاطر شما اضافه می‌کند» (دیل کارنگی، ۱۳۸۸، ۱۷۷) «پدر پولدارم هم تعلیماتش هم پولش را به دیگران می‌بخشید. وی عمیقاً به بخشش ده درصد از درآمدش اعتقاد داشت وی همیشه می‌گفت اگر چیزی می‌خواهی باید چیزی ببخشی. وقتی پول کمی داشت به کلیسایی که به آن جا می‌رفت و یا به سازمان خیریه‌ی مورد علاقه اش پول می‌داد. هر وقت احساس می‌کنید چیزی را کم دارید یا به چیزی نیاز دارید اوّل از آن کمی ببخشید سپس مقادیر عظیمی از آن دریافت می‌کنید. این امر در مورد پول، عشق، لبخند یا روابط دوستانه و اجتماعی صادق است.» (رابرت کیوساکی،

۱۳۹۲، ۲۲۱ – ۲۲۲)

«لاتَســتَح مِن اِعطاءِ القَلیل فاِنَّ والحِرمانَ اقَلُّ منهُ: از بخشــش اندک شــرم مدار که محروم کردن از آن کمتر است.» (نهج‌البلاغه ص ۶۱۸ حکمت ۶۷)

گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم ورت‌زدست‌نیایدچوسروباش‌آزاد

(گلستان، آداب صحبت، ۲۹۵)

نویســنده‌ی کتاب زندگی را شــکلات کنیم ده راه برای بالا بردن رضایت‌مندی از زندگی بیان کرده اســت که مورد چهارم آن چنین می‌باشــد. «بخشش و ایثار را از یاد نبریــد. بخشــش و ایثار را جزیی از زندگی خود قــرار دهید و از این کار مقصودی را بجویید. افرادی که به دیگران بخشــش و ایثار می‌کنند بیشــتر از افرادی که برای خود بخشــش می‌کنند، احســاس رضایت می‌کنند.» (محمد صادقی سیّار، ۱۳۹۱، ۴۸) و در کتاب گلستان شیخ اجل نیز چنین آمده است. «جوان‌مرد که بخورد و بدهد به از عابد که روزه دارد و بنهد.» (گلستان، آداب صحبت، ص۲۷۷)

پنج کلید طلایی برای ثروتمند شدن و خوشبختی وجود دارد که کلید پنجم آن این موضوع می‌باشد. «همیشه بیشتر از آن چه دریافت می‌کنید ببخشید. این مهم‌ترین نکته است چون ضامن خوشبختی حقیقی است.» (محمد صادقی سیار، ۱۳۹۱، ۹۵)

ور کــریمی دو صـــد گـــنه دارد کرمش عیب‌ها فروپوشد

(گلستان، آداب صحبت ۲۹۵)

پوشیدن عیب‌ها توسط بخشش را امام علی (ع) چنین مطرح می‌نماید «الجود حارِسُ العراضِ: بخشندگی نگاه دارنده‌ی آبرو است.» (نهج البلاغه، ص ۶۵۸ حکمت ۲۱۱)

مردم مانند اعضای یک پیکر هســتند و به همدیگر نیازمندند. ضعف و ناتوانی در یکی از آن‌ها باعث فتور و سستی در دیگر عضوها می‌باشد. پس انسان عاقل و خواهان پیشرفت غم خوار دیگران است و از رنج و آزار دیگران غمگین می‌شود.«لِلفُقَراءِ الذّینَ

اُحصِروا فی سَـبیلِ اللهِ لایَستَطیعُونَ ضَرباً فِی الاَرضِ یحسَبُهُم الجَاهِلُ اَغنیَاءَ مِنَالتَعَفُّفِ تَعرِفُهُم بِسـیماهُم لایَسـئَلُونَ النَّاسَ اِلحَافاً وَمَاتُنفِقُوا مِن خَیرٍ فَاِنَّ اللهَ بِهِ عَلیمٌ: صدقات مخصوص فقیرانی اسـت که در راه خدا ناتوان و بـی چاره‌اند و توانایی آن که کاری پیش گیرند ندارند و از فرط عفاف چنان احوالشـان به مردم مشـتبه شود که هر کس از حال آن‌ها آگاه نباشـد پندارد او غنی اسـت و بی‌نیاز، شـما بایست به فقر آن‌ها از سیمایشـان پی برید که از عزّت نفس هرگز آن‌ها چیزی از کس سؤال نکنند و هر چه انفاق کنند خدا بر آن‌ها آگاه است.» (بقره، ۲۷۳)

بنی آدم اعـضای یک پیـکرند — کـه در آفرینـش ز یـک گوهرنـد
چو عضوی به درد آورد روزگار — دگـر عضوهـا را نمانـد قـرار
تو کز محنت دیگران بی غمی — نشـاید کـه نامـت نهنـد آدمـی

(گلستان، ۶۱)

هنگامی که انسـان با دشـمن قوی پنجه‌ای روبرو است و نمی‌تواند او را شکست بدهد بهتر است به جای زور از دادن نعمت به بهره بگیرد و به مقصود خویش برسد.

چو نتوان عدو را به قدرت شکست — بـه نعمـت ببایـد در فتنـه بسـت
گر اندیـشه باشـد ز خـصمت — گزنـد بـه تعویـذ احسـان زبانـش ببنـد

(بوستان، ۱۴۵)

حتّی اگر انسـان به دشمن خود نیکی کند مطمئناً دندان طمع دشمن نسبت به وی کُند خواهد شد.

عدو را به جای خسـک زر بریز — کـه احسـان کُنَـد کُنـد دنـدان تیـز
چو دسـتی نشاید گزیدن ببوس — کـه بـا غالبـان چـاره زرقسـت و لـوس

(بوستان، ۱۴۶)

امّـا اگر کسـی به بنده‌ای که غـلام حلقه به گوش و مطیع مطلق اسـت محبّت و

نیکی نکند از وی دورخواهد شد و لطف و مهربانی حتی بیگانه را هم حلقه به گوش خواهد کرد.

بنده‌ی حلقه به گوش ار ننوازی برود　　لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش

(گلستان، ۵۶)

همان به که لشکر به جان پروری　　که سلطان به لشکر کند سروری

(گلستان، ۵۷)

اگر پادشاهی کرم پیشه کند همه‌ی مردم دوست دار و فرمان بردار او خواهند بود وگرد وی جمع خواهند شد. چرا که مردم برده‌ی لطف و احسان هستند. «گفت پادشاه را کرم باید تا برو گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند.» (گلستان، ۵۷) لکن هیچ گاه مردم تشنه برکنار آب شور گرد نمی‌آیند. بلکه هرکجا چشمه‌ای با آب گوارا باشد همه‌ی جانداران بر آن تجمّع می‌نمایند.

کس نبیند که تشنگان حجاز　　به آب شور گرد آیند

هرکجا چشمه‌ای بود شیرین　　مردم و مرغ و مور گرد آیند

(گلستان، ۶۵)

«مرا خداوند تعالی، مالک این مملکت گردانیده است تا بخورم و ببخشم نه پاسبان، که نگاه دارم.» (گلستان، ۷۵)

کسی که هر لحظه و بارها درحق تو نیکی کرده است اگر یک بار به تو ستمی نمود پوزش او را بپذیر، چرا که ممکن است اشتباهی کرده باشد و از سویی برای آن نیکی‌ها برگردن تو حق بسیار دارد.

آن را که به جای توست هردم کرمی　　عذرش بنه ارکند به عمری ستمی

(گلستان، ۸۲)

و اکنون که فرصتی از عمر توباقی است و توانایی آن را داری به مردم نیکی کن،

چون این مال و ثروت و قدرت و حکومت از تو گرفته خواهد شد و به کس دیگری سپرده خواهد شد.

دریاب کنون که نعمتت هست به دست　　کاین دولت و ملک می‌رود دست به دست

(گلستان، ۸۷)

کسی که به هم نوعان خویش خیری برساند و به ویژه اگر درویشان و نیازمندان باشد پاداش کار او بهشت خواهد بود. «این پادشه به ارادت درویشان به بهشت اندراست.» (گلستان، ۱۱۲) «وَیَتَّخِذُ مَایُنفِقُ قُرُباتٍ عِندَاللهِ وَصَلَواتِ الرَّسولِ اَلااِنَّها قُربَةٌ لَهُم سَیُدخِلُهُم اللهُ فِی رَحمَتِهِ اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحیمٌ: و آن چه در راه خدا انفاق می‌کنند موجب تقرّب نزد خدا ودعای خیر رسول دانند آری آگاه شوید که انفاق آن‌ها موجب قرب خداست و البته خدا آنان را در سرای رحمت خود (بهشت ابد) داخل می‌گرداند که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.» (توبه، ۹۹)

درکتاب کشف الاسرار در تفسیرآیه‌ی ۲۶۷ سوره‌ی بقره چنین آمده است «یا اَیُّهَاالذّینَ آمَنُوا مِن طَیّباتِ مَاکَسَبتُم:ای کسانی که ایمان آوردید نفقه کنید از پاکیزه‌های آن چه کسب کردید و به دست آوردید.

بر زبان اشارت این خطاب با جوان مردان طریقت است. ایشان که چون دیگران تحصیل مال کردند. ایشان تصفیت مال جستند، دیگران به خرج مال به نعیم و ناز بهشت رسیدند و ایشان به انفاق مال، نسیم وصال حق یافتند اگر جوینده‌ی بهشت تاطیبات کسب خویش انفاق نکند به بهشت نمی‌رسد پس جوینده‌ی حق اولی‌تر که تا کسب احوال و طیّبات اعمال درنبازد به حق نرسد.» (رشیدالدین میبدی ۱۳۸۴، ص ۴۶)

بهتر است که مردم هنگام سلامتی، به فکر درماندگان باشند چرا که رسیدگی به امور مسکینان رفع بلاست و از طرفی زمان درماندگی، همه‌ی مردم خود را محتاج دعا می‌بینند و تلاش در انجام امر خیر دارند. و اگر محتاجی از تو چیزی طلب کرد و به

او ندادی مجازات کار تو این خواهد بود ستمگر به زور از توخواهد گرفت.

به روزگار سلامت، شکستگان دریاب که جبر خاطر مسکین بلا بگرداند
چوسایل از تو، به زاری طلب کند چیزی بده و گرنه ستمگر به زور بستاند
(گلستان، ۱۱۵)

بخل

بخل درلغت: (بُ) (ع) (اِ) تنگ چشمی و خسّت (محمدمعین، ۱۳۸۴ ج ۱) معنی شده است یعنی اسم یا همان مصدرعربی و صفت آن بخیل می‌باشد.

یکی از صفات مذموم بشری بخل است. «ایّاکَ ومُصاحِبَةُ البَخیلِ فَاِنَّهُ یخذُ لَکَ فی مالِهِ اَحوَجُ ماتَکونُ اِلیهِ: با بخیل مصاحبت مکن زیرا اگر به مال او نیاز پیداکنی او بخل می‌ورزد و دستت را نمی‌گیرد.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۶) برخی از مردم آن را توجیهی برای پس انداز تصوّر می‌کنند. به این دلیل تلاش می‌کنند تا در زندگی اقتصادی ومالی خود هزینه‌های کمتری صرف نمایند تا به گمان خود ثروتمند گردند، لیکن در این کار چنان افراط می‌کنند که از زندگی خود هیچ بهره و لذّتی نمی‌برند حتّی خانواده و اهل و عیال و فرزندان خود را نیز عذاب می‌دهند. البته بر همگان مبرهن است که کم هزینه کردن در معنی قناعت امری پسندیده می‌باشد امّا اگر از حد بگذرد و به بخل بینجامد و زندگی و لذّت‌های آن را تحت شعاع قرار دهد، دیگر صفتی نیک به شمار نخواهد آمد.«بدان که زهد عبارت از ترک است و زاهد کسی را گویند که او را از دنیاوی چیزی بوده باشد و به اختیارخود آن را ترک کرده بود و هرکه چیزی را نبوده باشد و ترک نکرده بود، او را زاهد نگویند، فقیر گویند و هرکه ترک دنیا کند از برای اظهار سخاوت، یا از برای قبول خلق یا از جهت سبب دیگر که نه از برای خدا بود و نه از برای آخرت بود او را هم زاهد نگویند زاهد آن باشد که ترک دنیا کند از برای ثواب آخرت یا از برای خدا.» (انسان کامل، ۳۳۰) روان شناسان

انجام برخی از کارها را که هزینه کردن برای زندگی است و در واقع نفی بخل می‌باشد در نکات و دلایل موفّقیّت چنین بیان می‌کنند: «به ظاهر خودتان برسید: اگر ظاهرتان خوب باشد واقعاً به شما کمک خواهد کرد تا در درونتان نیز احساس خوبی داشته باشید. چقدر از دیگران می‌شنویم که می‌گویند: چقدر احساس بهتری دارم. پس از آن که مدل مویشان را عوض کرده‌اند و یا لباس جدیدی خریده‌اند حتّی آنان اعتماد به نفس بیشتری نیز به دست آورده‌اند. پولی که صرف ظاهر خود می‌کنید ارزشمند است امّا به افراط کشیده نشوید.»(ریچار دنی، ۱۳۹۱، ۴۹)

سعدی نیز در حکایت جدال سعدی با مدعی می‌گوید: «گفت: غلط گفتی که بنده‌ی درم‌اند. چه فایده چون ابر آذارند و نمی‌بارند و چشمه‌ی آفتابند و برکس نمی‌تابند. بر مرکب استطاعت سوارانند و نمی‌رانند، قدمی بهر خدا ننهند و درمی بی منّ و اذی ندهند، مالی به مشقّت فراهم آرند و به خست نگه دارند، و به حسرت بگذارند، چنان که حکیمان گویند: سیم بخیل وقتی از خاک برآید که وی درخاک رود.» (گلستان، جدال سعدی بامدعی، ص ۲۴۸)

چنان که اشاره شد سعدی هم بر بخیلان تاخته است وآنها را بنده‌ی پول دانسته درحالی که توانایی خوردن و بخشیدن دارند نه خود می‌خورند و نه به دیگران می‌بخشند. در صورتی که نگهداری مال آدابی دارد: «و امّا حفظ مال بی تثمیر میسّر نشود. چه خرج ضروری است و در آن سه شرط نگاه باید داشت: اوّل آن که اختلالی به معیشت اهل منزل راه نیابد، دوم آن که اختلالی به دیانت و عرض راه نیابد. چه اگر اهل حاجت را با وجود ثروت محروم گذارد، در دیانت لایق نبود و اگر از ایثار بر اکفا و متعرضان عرض اعراض کند از همّت دور باشد. سوم آن که مرتکب رذیلتی مانند بخل و حرص نگردد.» (خواجه نصیرالدین محمدبن محمدبن حسن توسی، ۱۳۷۳ ص ۱۰۹) امام علی (ع) نیز انسان بخیل را جامع بسیاری از عیب‌ها می‌داند و او را به

ســـوی هربدی سوق می‌دهد. «البُخلُ جامعُ المساوِیِ العیوبِ وهو زِمامٌ یقادُ بِهِ اِلی کُلِّ سُـــوءٍ: بخل ورزیدن کانون تمام عیب‌ها و مهاری اســـت که انسان را به سوی هربدی می‌کشاند.» (نهج البلاغه، ص ۷۰۸، حکمت ۳۷۸)

مردم بدانند که در رزق خداوند تبارک و تعالی، بر روی هیچ کس حتّی گناه کار، هرگز بسته نخواهد شد پس نیازی به این همه خساست نیست.

ولـــیکن خـــداوند بالا و پست به عصیان دررزق برکس نبســـت

(بوستان، ۳۵)

چنان پهن خوان کرم گـــسترد که سیمرغ در قاف قسمت خورد

(بوستان، ۳۶)

برخی چنین می‌اندیشـــند که اگر از پول وثروت خود ببخشـــند فقیر می‌شوند، همه یا لااقل بخشـــی از ثروت خود را از دست می‌دهند. درصورتی که روان شناسان چنین عقیـــده‌ای ندارنـــد و می‌گویند: «کار خیریه انجام دهید. اجـــازه دهید به یکی از اصول اولیه بازگردیم. اگر به دیگران کمک کنید تا به آنچه می‌خواهند برســـند عدم موفّقیّت غیـــر ممکن می‌گردد. اگر فقط همه‌ی افـــراد بیکار وقت خود را صرف کارهای خیریه می‌کردند و به ویژه به افراد ضعیف‌تر از خود کمک می‌کردند، به طور خودکار به خود کمـــک می‌کردند تا اعتماد به نفس، ایمان و وجهه‌ی خود را بهتر کنند و بدین صورت به خودشـــان کمک می‌نمودند تا به سوی کاری موفّق حرکت کنند. سعی کنید تا زمان اندکی را وقف کمک به دیگران کنید، حتی اگر به شدّت مشغول هستید و یا فوق‌العاده موفّق هستید، این مقدار اندک وقتی که صرف می‌کنید کمک به ساخت اعتماد به نفس، ایمان و وجهه‌ی شما می‌کند.» (ریچارد دنی، ۱۳۹۱، ۵۲- ۵۳)

شـــناخته شـــدن درجامعه و به عبارتی اعتبار اجتماعی یکی از مبانی مهم موفّقیت است و بهترین راه کسب اعتبار اجتماعی بخشندگی است. در حالی که خساست دقیقاً

نقطه مقابل آن و باعث بدنامی و بی اعتباری است. «هرکه درزندگانی نانش نخورند چون بمیرد نامش نبرند.» (گلستان، ۲۷۹)

«شابٌ سخیٌّ مُرهَقٌ فی الذّنوب اَحَبُّ اِلی اللهِ مِن شَیخِ عابِدٍ بَخیلٍ: جوان با سخاوتی که مرتکب گناهانی شود نزد خدا ازپیرمرد عابد بخیل، محبوب‌تر است.» (اصول کافی، ج ۴، ص ۴۱)

«یکی از بهترین سرمایه گذاری‌هایی که می‌توانید انجام دهید روی خودتان است. به سخنرانی و یا سمینارها بروید. مغز خودتان را با افکار جدید، بنیادی و دانش آشنا کنید. به مغز خود فرصت دهید تا مطالعه کند. اجازه دهید تا مغزتان از فیلم‌ها، نوارها و لوح‌های فشرده یاد بگیرد. این هزینه‌ی اندک، سرمایه گذاری است که شما و خانواده‌یتان از آن پاداش‌های بی شماری به دست می‌آورید. بسیار عالی است که افراد کتاب‌های فراوانی درباره‌ی آشپزی، ورزش، تناسب اندام و سایر تفریحات می‌خرند. سرمایه گذاری که شما در خرید کتاب‌های پیشرفت شخصی و کمک به خود می‌کنید، موفقیت و پاداش‌های فراوانی درآینده برای شما می‌تواند به بارآورد. مغز خود را با دانش تغذیه کنید. مغز عطش فراوانی برای اطلاعات قابل استفاده دارد.» (ریچار دنی، ۱۳۹۱، ۳۳-۳۴)

سعدی در حکایتی بخیلی را توصیف می‌کند که زر را از جان عزیزتر می‌دارد و حاضر است ختم قرآن کند امّا پول نذر نکند «توانگری بخیل را پسری رنجور بود. نیک خواهان گفتندش: مصلحت آن است که ختم قرآن کنی از بهر وی یا بذل قربانی، لختی به اندیشه فرورفت و گفت: مصحف مهجور اولی‌تر که گله‌ی دور. صاحب دلی بشنید و گفت: ختمش به علت آن اختیار آمد که قرآن بر سر زبان است و زر در میان جان.

دریغا گردن طاعت نهادن — گرش همراه بودی دست دادن
به دیناری چو خر در گل بمانند — ور الحمدی بخواهی صد بخوانند

(گلستان، ضعف پیری، ۲۲۵)

در حکایتی دیگر شخصی، کسی را که نیازمند نوشدارو است به بازرگانی راهنمایی می‌کند که در بخل شـــهره‌ی آفاق بود به گونه‌ای که اگر به جای نان خورشـــید را در ســـفره‌ی او بود مردم از نور آن بی بهره می‌ماندند. «فلان بازرگان نوشـــدارو دارد اگر بخواهی باشد که دریغ ندارد. گویند آن بازرگان به بخل معروف بود.

گربه جای نانش اندر سفره بودی آفتاب تا قیامت روز روشن کس ندیدی در جهان»

(گلستان، فضیلت قناعت، ۱۵۱)

امّا چرا مردم بخل می‌ورزند چون بیشتر از فقر می‌ترسند «در بخل چون اندیشه کند داند که سبب آن خوف بود از فقر و احتیاج یا محبّت علو رتبت به مال یا شرارت نفس و طلب عدم خیرات خلق را.» (خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حســـن توســـی، ۱۳۷۳ ص ۱۰۶) روان‌شناسان تأکید می‌کنند که اگر شخصی می‌خواهد درخود و زندگی خویش تغییر ایجاد نماید و نیز ســـطح خودانگیختگی خـــود را ارتقا دهد باید کارهایی انجام دهد که برخی از آن‌ها به هزینه نیازمند اســـت و به عبارتی انســـان بخیل نمی‌تواند چنین کارهایی را در برنامه‌ی زندگی خویش بگنجاند. این راه کارها عبارتند از: «۱- در یادگیری سرمایه گذاری کنید. خودانگیختگی با ایده‌های جدید تحریک می‌گردد. عادت کنید همواره کتاب‌ها لوح‌های فشرده و نوارهای جدید درباره‌ی رشد فردی بخرید و از آنها کتاب خانه‌ای بسازید. ۲ – سالم و خوش اندام باشید. هر قدر تناسب اندام بهتر باشد مغز توانا تر است. هم چنانکه میانگین عمر در جوامع غربی هر دهه افزایش یافته است دلایل بیشتری برای قبول مسئولیت بدن و حفظ تناسب اندام و سلامت آن به وجود آمده اســـت. به ندرت با افرادی خود انگیخته برخورد می‌کنید که از طریق ورزش و تغذیه‌ی صحیح مسئولیت حفظ تناسب اندام و صحّت بدن خود را متقبّل نشده باشند.» (ریچارد دنی، ۱۳۹۱، ۱۹۲) «۳ – رژیم غذایی مناســـب: ســـالمندی (عمر طولانی) طلب می‌کند که فرد از تغذیه‌ای ســـالم برخوردار باشـــد و بررسی‌های انجام شده گویای این واقعیت

است که رژیم غذایی مدیترانه‌ای بهترین شیوه‌ی طولانی کردن این فرایند است. زیرا در این رژیمِ تندرستی بخش، غذاها حاوی الیاف بالا و چربی کم بوده و درعین حال در این رژیم، مصرف غذاهایی چون ماهی، روغن زیتون، غلات سبوس دار، سبزیجات و آجیل‌هایی چون گردو، فندق و بادام بالاست.» (کاتلین هال، ۱۳۸۹، ۶۵)

امام رضا (ع) می‌فرماید: «اِنَّ اللّه تبارَکَ وتعالی لَم یبِح اَکلاً ولاشُرباً اِلّا لِما فیهِ المَنفَعهُ والصَّلاحُ ولَم یحَرَّمُ اِلّا مافیهِ الضَّرَرُ والتَّلَفُ والفَسادُ: خداوند هیچ اکل و شربی را حلال نکرده است مگر آن که نفع و صلح بشر درآن بوده است و هیچ یک را حرام ننموده است مگر آن که مایه‌ی زیان و مرگ و فساد است.» (پیام آزادی، ۱۳۶۱، ۵۵) پس انسان برای سلامتی جسمانی و حتّی روحانی خود به تغذیه‌ی حلال و سالم نیاز دارد.

امّا بخیلی را که سعدی در این حکایت توصیف می‌کند مسلّماً نمی‌تواند برای چنین راه کارهای هزینه بری پول خرج کند. «مال داری را شنیدم که به بخل چنان معروف بود که حاتم طایی در کرم. ظاهر حالش به نعمت دنیا آراسته و خسّت نفس جِبّلی در وی هم چنان متمکّن، تا به جایی که نانی به جانی از دست ندادی، و گربه‌ی بوهریره را به لقمه‌ای ننواختی و او را کس ندیدی درگشاده، و سفره‌ی اورا سرگشاده

درویش بجز بوی طعامش نشنیدی مرغ از پس نان خوردن او ریزه نچیدی»

(گلستان، فضیلت قناعت، ۱۵)

برای این که جوان بمانید، ده راز را باید بدانید. که راز سوم و چهارم آن هزینه دارد و افراد خسیس از عهده‌ی آن به خوبی برنمی‌آیند. «سفر کردن را فراموش نکنید و سعی کنید هرازگاهی اندکی از وقت خود را با کسانی که واقعاً دوستشان دارید بگذرانید و نگذارید در این مدّت کسی مزاحمتان شود.

اطراف خود را با چیزهایی که دوست دارید پر کنید. چیزهایی از قبیل گیاهان، موسیقی و سرگرمی‌های مورد علاقه» (محمد صادقی سیّار، ۱۳۹۱، ۵۰)

نتیجه

در پایان سخن می‌توان چنین نتیجه گرفت که نخست دو راه کار توجّه به بخشندگی و دوری از خساست دو کلید بسیار مهم برای ورود به قلعه‌ی خوشبختی است. کسانی که می‌خواهند طعم سعادت را بچشند حتماً باید بخشنده باشند و بخل نورزند. چراکه بخشش، نوع دوستی است. انسان بخشنده می‌خواهد به دیگران کمک کند تا آنها از فقر رنج نبرند چنین شخصی خود نیز سلامت روحی خواهد داشت. همیشه آسوده خواهد بود و احساس شادی خواهد کرد. درعوض فرد بخیل، سلامتی روحی نخواهد داشت و به خاطر رژیم غذایی نامناسب، تندرستی خود را از دست خواهد داد.

دیگر اینکه این دو موضوع در ادبیات فارسی اهمیّت فراوانی داشته و دارند و شاعران اخلاق‌گرا بخصوص سعدی که هم خود سعادت مادی و معنوی داشت و هم می‌خواست راه‌های آن را به مردم نشان دهد به این دو امر متضاد توجه زیادی داشتند.

سعدی درعین حال که معلّم اخلاق است یک روان شناس هم هست. او خوب می‌داند که عمل به این اصول اخلاقی می‌تواند یک آدم خود ساخته بسازد. انسانی که صاحب دنیا و آخرت باشد. پس بررسی چنین موضوعاتی در آثار سعدی هم بیان راه کارهای اخلاقی و روان شناسی موفّقیّت است هم اثبات این که علم روانشناسی موفّقیّت که امروزه در بسیاری از کتاب‌های غربیان از آن سخن رانده می‌شود، قرن‌ها پیش، مورد توجّه نویسندگان و شاعران فارسی زبان بوده است.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- امام علی (ع) (۱۳۸۴) نهج البلاغه، گردآوری شـریف رضی، ترجمه محمد دشـتی، تهران: پیام عدالت.

۳ – توسـی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳) منتخب اخلاق ناصری، شـرح وانتخاب جلال الدین همایی، تهران: نشرهما.

۴ – پیام آزادی (۱۳۶۱) حدیث تربیت (سخنان چهارده معصوم)، تهران: پیام آزادی.

۵ – دنی، ریچارد (۱۳۹۱) هنرموفق بودن، ترجمه‌ی مهدی غروی، تهران:سلیس.

۶- رابرت کیوساکی (۱۳۹۲) پدر پول دار، پدر بی پول، ترجمه‌ی هنگامه خدابنده، تهران: طاهریان.

۷- سبحانی، آیت الله جعفر (۱۳۸۸) رمز پیروزی مردان بزرگ، قم:نسل جوان.

۸ – سـعدی، مصلح ابن عبدالله (۱۳۶۹) کلیات سـعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران:امیر کبیر.

۹- سعدی، مصلح ابن عبدالله (۱۳۶۸) گلستان، شرح محمد خزائلی، تهران: علمی.

۱۰ – سعدی، مصلح ابن عبدالله (۱۳۷۲) بوستان، شرح محمد خزائلی، تهران:علمی.

۱۱ – صادقی سیار، محمد (۱۳۹۱) زندگی را شکلات کنیم، تهران: کمال اندیشه.

۱۲- قشـیری ابوالقاسم (۱۳۸۷) رساله‌ی قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزان فر، تهران: زوار.

۱۳ – کاتلین، هال(۱۳۸۹) ۴راه شادکامی، ترجمه‌ی بهزاد رحمتی، تهران: تلاش.

۱۴ – کارنگی، دیل (۱۳۸۸)آیین زندگی، ترجمه‌ی سوزان خدیو، تهران: سپهر ادب.

۱۵ – کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق(۱۳۵۶) الکافی، ترجمه وشرح سیدجواد مصطفوی و سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: علمیه اسلامیه، جلدهای ۲و۴.

۱۶ – معین، محمد (۱۳۸۴) فرهنگ معین، تهران: نامن، ج ۱.

۱۷ – میبدی، رشید الدین ابوالفضل(۱۳۸۴) کشف الاسرار و عدهٔ الابرار، گزینش وگزارش رضاانزابی نژاد، تهران: جامی.